



The Pragmatics and Semantics of “Kanz” by the Comparative Analysis of Commentators’ Views

Muhammad Ali Nazari¹
Muhammad Ali Nazari Kirmani²
Ali Asadi Asl³

Received: 01/01/2019 | Accepted: 22/05/2019

Abstract

The entitled verses of the Qur’an are those that have been given special names. Among them, the verse of “Kanz” or “Ahbar” is an outstanding economic verse for which the commentators have presented different and sometimes contradictory perceptions of the term “Kanz”. With regard to the variance of interpretations for the above verse, this study aims to collect various viewpoints in this regard using descriptive analysis, evaluate them by exegetical principles in order to reveal their pros and cons, and finally choose a selective perception among them. The results of the study showed that the first perception advocating the permissibility of wealth accumulation in case of paying Zakat is rejected due to several reasons. Although the second viewpoint supporting the impermissibility of wealth accumulation is acknowledged, it is yet concluded to be inaccurate and not capable of resolving current economic problems in society. However, a third viewpoint is introduced as the most comprehensive and accurate interpretation which encourages wealth to enter currency circulation in society. This method covers many current economic trades and answers financial arguments and challenges in the present society.

Keywords: The Verse of Kanz, The Verse of Ahbar, Wealth Accumulation, Entitled Verses, Paying Zakat, Commentators’ Views

¹ Ph.D. Student in the Qur’anic Sciences and Hadith, International Pardis in Ferdowsi University of Mashhad, | Email: m47nazari@yahoo.com

² (Corresponding Author) Associate Professor, Department of the Qur’anic Sciences and Hadith, International Pardis in Ferdowsi University of Mashhad, | Email: rezai@um.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of the Qur’anic Sciences and Hadith, Ferdowsi University of Mashhad, | Email: doctoraliasadi@gmail.com



منظورشناسی و مصداقیابی کنز با تحلیل تطبیقی آرای مفسران

محمدعلی نظری^۱
محمدعلی رضایی کرمانی^۲
علی اسدی اصل^۳

تاریخ ارسال: ۹۷/۱۰/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۱

چکیده

آیات «صاحب عنوان» قرآن، به آیاتی گفته می‌شود که نامی خاص بر آنها گذاشته شده باشد. در میان آیات «صاحب عنوان»، «آیه کنز» یا «احبار» از آیات اقتصادی قابل توجه است. در این آیه، از «کنز» برداشت‌های گوناگونی ارائه شده است که گاه با یکدیگر قابل جمع نیستند. برداشت‌های گوناگون از آیه مذکور، این نوشتار را بر آن داشت تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، نظرها و دیدگاه‌های گوناگون را گردآوری کند و آنها را در معرض ارزیابی اصول و قواعد تفسیری قرار دهد تا نقاط ضعف و قوت دیدگاه‌های گوناگون پیدا شود و دیدگاه برگزیده، برجسته و هویدا. در این میان، دیدگاه نخست مبنی بر روایی انباشت ثروت در صورت پرداخت زکات به دلایل گوناگون مردود اعلام می‌شود. دیدگاه دوم نیز مبنی بر عدم روایی انباشت ثروت، دیدگاهی صحیح ولی نادقیق معرفی می‌شود که پاسخگوی همه مسائل اقتصادی کنونی نیست. اما دیدگاه سوم، مبنی بر عدم روایی خروج ثروت از گردش مالی جامعه، به عنوان کامل‌ترین و دقیق‌ترین دیدگاه معرفی می‌شود که بسیاری از معاملات اقتصادی روز را پوشش می‌دهد و پاسخ‌گوی ابهامات و گره‌های اقتصادی جامعه امروزی است.

کلیدواژه‌ها: آیه کنز، آیه احبار، گنج‌اندوزی، آیات صاحب عنوان، انباشت ثروت، پرداخت زکات، دیدگاه‌های مفسران.

^۱ دانشجوی دکتری پردیس بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد | m47nazari@yahoo.com

^۲ دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد نویسنده مسئول | rezai@um.ac.ir

^۳ استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد | doctoraliasadi@gmail.com

۱. بیان مسئله

برخی از آیات قرآن کریم به سبب ویژگی خاصی که داشته‌اند، مورد توجه قرار گرفته و به تدریج به نام یا نام‌هایی ویژه شهرت یافته‌اند. پیشینه نام‌گذاری برخی از آنها حتی به زمان پیامبر می‌رسد. یکی از این آیه‌ها، «آیه کنز» یا «آیه احبار» است.

آیه ۳۴ سوره توبه که به «آیه کنز» معروف است، درباره علمای و دانشمندان یهود و نصاری و خوردن اموال مردم توسط آنان نازل شده است. این آیه، کسانی را که اموال خود را ذخیره کرده و از جریان کار اقتصادی و تولیدی خارج می‌کنند، سرزنش کرده و به آنان وعده عذاب می‌دهد. در مورد ریشه و اصل واژه «کنز» گفته شده است: «اصل آن کلمه‌ای فارسی است. در فارسی به آن گنج می‌گویند» (سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۱، نوع ۳۸). از بررسی معنی کنز در کتب لغت، استفاده می‌شود که در مفهوم کنز دو ویژگی نهفته است: یکی جمع‌آوری و افزودن بر مال و دیگری، ذخیره کردن و نگه‌داشتن آن. نام آیه از فعل «يَكْنِزُونَ» گرفته شده و نام دیگر آیه؛ یعنی «آیه احبار»، مأخوذ از کلمه «احبار» است که در آیه آمده است.

آنچه درباره آیه، مورد بحث قرار می‌گیرد، یکی موضوع قرائت آیه است و دیگری بحث بر سر کنز و مفهوم آن. گروهی عقیده دارند: اگر زکات واجب اموال پرداخت شود، ذخیره کردن اموال اشکالی ندارد (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۲۱۰). با توجه به این دیدگاه، آنچه در آیه مورد سرزنش قرار گرفته، اموالی است که زکات واجب آن پرداخت نشده باشد. گروه دیگر، پرداخت زکات را اعم از زکات واجب و انفاق‌های مستحب می‌دانند. نکته مهم دیگری که در آیه به آن پرداخته شده، شیوه به‌دست آوردن ثروت است. در این آیه تصریح شده که به‌دست آوردن ثروت نباید از راه نامشروع و خوردن اموال و دارایی مردم باشد.

از بررسی نظرهای مفسران درمی‌یابیم که آرای بیشتر مفسران، به‌ویژه مفسران قدیم و برخی مفسران جدید، پاسخ‌گوی مفهوم و مصادیق کنز حرام که در آیه به آن اشاره شده نیست. بنابراین، سؤال اساسی و مهم این است که آیا دیدگاه‌ها و نظرهای مفسران اعم از قدیم و جدید، نیز احکام فقهی درباره مصادیق کنز می‌تواند پاسخ‌گو و راه‌گشای وضعیت مبادلات، معاملات و نیز ذخیره‌سازی ثروت در عصر حاضر باشد؟ یا باید بر اساس آیه قرآن، احکام ویژه‌ای برای مبادلات و مناسبات اقتصادی حاضر وضع شود؟ آیا برخی فعالیت‌های

اقتصادی؛ مانند خرید زیاد سکه، طلا و نقره و ذخیره‌سازی آن به مدت کمتر از یک سال به منظور افزایش قیمت، مصداقی از کتز حرام محسوب می‌شود؟ طرح این بحث در وضعیت کنونی اقتصادی کشور که برخی از افراد اقدام به خرید سکه و ارز در حجم بالا نموده و آن را به منظور تأثیرگذاری بر بازار و بالا رفتن ارزش آن ذخیره کرده و سبب خروج ثروت از چرخه اقتصادی و در نتیجه، سبب آسیب به بازار تولید و رکود اشتغال در کشور می‌شود، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

هدف از این تحقیق، این است که به نتیجه مطلوب و متناسب با مناسبات و معاملات اقتصادی درباره مفهوم کتز حرام که در قرآن، نهی شده و به صاحبان کتز حرام وعده عذاب داده شده، دست یابیم.

علاوه بر مفسران و فقها که از گذشته درباره آیه کتز بحث‌هایی را مطرح کرده‌اند، در عصر حاضر نیز برخی افراد کتاب‌ها و مقاله‌هایی در این باره نگاشته‌اند که می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد: کتاب *اقتصادنا*، اثر شهید صدر که از جمله کتب باارزش در مباحث اقتصاد اسلامی است. کتاب *اقتصاد در قرآن*، اثر محمدحسن ابراهیمی که وی نیز به مباحثی پیرامون تولید، توزیع و مصرف اشاره کرده است. کتاب «اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث»، اثر محمد محمدی‌شهری که درباره توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام بحث کرده است.

هم‌چنین، مقاله‌هایی چون *پول و سیاست‌های پولی در صدر اسلام*، نوشته سید کاظم صدر؛ *تحلیل فقهی احکام کتز*، اثر محمد محمودی گلپایگانی؛ *تحلیل کتز از دیدگاه فقه و اقتصاد*، نوشته سیدرضا حسینی؛ *تحلیلی نوین از آیات کتز*، اثر سیدمحمدعلی موسوی؛ به مباحثی مانند وضعیت مبادلات اقتصادی و گردش پول در جزیره‌العرب و صدر اسلام، شرح ماجرای ابوذر با عثمان و معاویه و تحلیل احادیث مرتبط با این موضوع، نظر فقها درباره پرداخت زکات، کتز از دیدگاه اقتصاددانان غربی و مقایسه آن با نظر مفسران، معاملات ربوی و... پرداخته‌اند.

تفاوت این نوشتار با مقاله‌ها و مباحث یادشده و در حقیقت جنبه نوآورانه آن، این است که: نخست، آرای علمای گذشته و حال با یکدیگر مقایسه می‌شود. دوم، تبیین می‌شود که آیا این آرا در عصر حاضر می‌توانند مفهوم و مصداق کتز حرام را بنمایانند و راه برون‌رفت از

راه‌های جدید معاملات اقتصادی، مانند خرید و فروش سکه و ارز، ذخیره پول در بانک و خارج کردن آن از چرخه اقتصادی به منظور دریافت سود و مانند آن - که می‌تواند مصادیقی از کنز حرام باشند - را روشن کنند؟

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴) به «آیه کنز» مشهور است. نام آیه از فعل «يَكْنِزُونَ» که در آیه آمده، گرفته شده است. «يَكْنِزُونَ»، فعل مضارع و به معنی «ذخیره می‌کنند» و مصدر آن «کنز»، به معنی «ذخیره کردن» است. نام آیه از مصدر این فعل گرفته شده است. تفسیر الوسيط آن را «آیه احبار» نامیده است (زحیلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۸۵۶). از سخن وی چنین استنباط می‌شود که قسمت اول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» را «آیه احبار» و قسمت دوم آن «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» را «آیه کنز»، نامیده است. این آیه، اولین بار در قرن ششم توسط زمخشری نام گذاری شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۶۶).

«کنز نامی است برای مالی که از آن محافظت می‌شود. كَنْزَتُ الشَّيْءِ؛ یعنی آن را جمع کردم» (صاحب، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۰۲). «اصل آن کلمه‌ای فارسی است. در فارسی به آن گنج می‌گویند» (سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۱، نوع ۳۸).

«الْكَنْزُ: انباشته کردن و قرار دادن مال و ثروت بر روی هم و حفاظت از آنها. اصلش از: كَنْزْتُ التَّمْرَ فِي الْوِعَاءِ است؛ یعنی خرما را در ظرف حفظ کردم» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۲۷).

«بعضی از دانشمندان لغت، تعبیر جالبی به کار برده و گفته‌اند: این که به «طلا»، «ذهب» گفته می‌شود، برای آن است که به زودی از دست می‌رود و بقایبی ندارد (ماده «ذهاب» در لغت به معنی رفتن است) و این که به «نقره»، «فضه» گفته می‌شود، به خاطر آن است که به زودی پراکنده و متفرق می‌گردد» («انفضاض» در لغت به معنی پراکندگی است) و برای پی بردن به چگونگی حال این گونه ثروت‌ها، همین نام گذاری آنها کافی است» (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۱۹). ذهب و فضه را در آیه به این دلیل ذکر کرده که آنها وجه معتبر و باارزش زمان

نزول قرآن بودند؛ و گرنه کنز، شامل پول رایج هر زمان، زمین، خانه یا هر شیء گران‌بها و باارزش می‌شود.

۲. کاربرد کنز در قرآن

از کنز در چند جای قرآن با کاربردهای گوناگون یاد شده است. اشتقاق‌های کنز، یک بار با تعبیر «کَنْزُكُمْ» (توبه: ۳۵)، در جایی با تعبیر «يَكْنِزُونَ» (همان: ۳۴)، جای دیگر با عبارت «تَكْنِزُونَ» (همان: ۳۵)، چندین مورد با اسم مصدر «كَنْز» (هود: ۱۲؛ کهف: ۸۲؛ فرقان: ۸)، در جایی با عبارت «كَنْزَهُمَا» (کهف: ۸۲) و در دو آیه به صورت جمع؛ یعنی «كُنُوز» (شعرا: ۵۸) آمده است.

کنز، یک بار درباره قارون آمده است؛ قارون در قرآن کریم سمبل سرمایه‌داری مشرکانه است که داشته‌های خود را محصول اندیشه و فکر خود می‌دانست (قصص: ۷۸). قرآن به این نوع ثروت نگاهی منفی دارد.

در جای دیگر، کلمه کنوز درباره فرعون - پادشاه مصر که در برابر رسالت موسی ایستاد - نازل شده است. قرآن ثروت فرعون را که از راه نامشروع به‌دست آمده و در راه صحیح مصرف نمی‌شود، مایه رنج و عذاب می‌داند (شعرا: ۵۷-۵۸).

در آیه‌ای دیگر از کسانی سخن گفته که ملاک برتری یک شخص را که می‌تواند جامه پیامبری به تن کند در داشتن ثروت می‌دانستند (هود: ۱۲). در آیه‌ای دیگر نیز از چنین دیدگاهی سخن گفته و از آن انتقاد می‌کند (فرقان: ۸). نکته‌ای که از آیات قرآن فهمیده می‌شود، این است که ملاک برتری افراد از دیدگاه قرآن، چنان‌که مشرکان می‌پنداشتند، ثروت نیست. دلیل نگاه منفی قرآن به ثروت در آیات فوق، دو چیز است: یکی به‌دست آوردن آن از راه نامشروع و دیگر، صرف آن در راه‌های نادرست.

تنها موردی که قرآن نگاه مثبت به گنج دارد، آیه‌ای است در سوره کهف و داستان حضرت خضر. در این آیه از گنجی سخن به میان آمده که از آن دو بچه یتیمی بوده که پدری شایسته داشتند؛ گنج زیر دیواری پنهان بود و خداوند نمی‌خواست مال آن دو به‌دست کسی بیفتد. (کهف: ۸۲).

بی‌شک این نگرش به گنج، در کلام خدا ارزش بالای آن را روشن می‌کند. این نوع نگاه، زمانی روشن‌تر می‌شود که خداوند مال و ثروت را نه برای تفاخر و دل‌مشغولی، بلکه برای برپایی نظام حیات بشری و امرار معاش در اختیار انسان‌ها قرار داده و تأکید کرده است که مایهٔ قوام حیات بشر نباید در اختیار ناهلان قرار بگیرد؛ چه این که آنان به دلیل نداشتن درک درست، مال را تباه می‌کنند و زندگی بشر را با مخاطره مواجه می‌سازند: «مال‌هایتان را که خداوند برای برپایی زندگی شما در اختیارتان گذاشته، به سفیهان ندهید» (نساء: ۵). از بررسی آیات قرآن نتیجه می‌گیریم که «کنز»، هم جنبه مثبت دارد و می‌تواند مفید باشد؛ چنان که در آیهٔ ۸۲ سورهٔ کهف آمده است، هم می‌تواند سبب عذاب کسانی شود که اموال خود را انباشته می‌کنند؛ همان‌طور که در آیهٔ ۳۵ سورهٔ توبه آمده است.

۳. اختلاف قرائت و تأثیر آن در برداشت متفاوت از مفهوم آیه

چگونگی قرائت بعضی از کلمات در برخی آیات سبب برداشت فقهی متفاوت می‌شود. از جمله آیتی که بودن یا نبودن «و» در آیه سبب برداشت متفاوت و بعضاً تفسیر نادرست می‌شود، آیه کنز است.

ابو حیان اندلسی، در تفسیر آیه و قرائت آن اقوالی را نقل کرده است؛ از جمله: «جمهور قرأ، وَالَّذِينَ [یعنی با واو] خوانده‌اند و منظور، اجبار، رهبان و مسلمانان است» (*ابو حیان*، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۱۱). «گفته شده: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ..»، از اوصاف بسیاری از اجبار و رهبان است. این دیدگاه از عثمان و معاویه نقل شده است» (همان). همین دیدگاه معاویه و عثمان، عامل کشمکش ابوذر، صحابی نامی پیامبر، با آن دو بود.

اختلاف قرائت هنگام یکسان‌سازی مصاحف و نیز قرائت معاویه از آیه به زمان خلیفه سوم برمی‌گردد که آن هم با درایت و تلاش صحابه بزرگی چون *ابی‌بن کعب* و *ابوذر*، به صورت صحیح در مصاحف نگاشته شد. آغاز آیه، به روحانیان یهودی و مسیحی مربوط بوده و از حرام‌خواری تعدادی از آنان و این که مال مردمان را به باطل و به نام دین می‌خورند، سخن گفته شده است. در فراز دوم آیه، از گنج‌اندوزان سخن رفته است. در این که این دو بخش حاوی یک نکته و مربوط به یک گروه است یا دو نکته دارد و شامل افراد زیادی و از

جمله عالمان یهود و مسیحیت می‌شود، میان عالمان مسلمان از صحابه پیامبر تا دیگران اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر، به وجود یا عدم وجود «واو» میان دو بخش آیه بازمی‌گردد. اگر «واو» وجود داشته باشد، آیه از دو گروه سخن می‌گوید؛ یعنی روحانیان یهود و مسیح و اگر «واو» نباشد، تنها از یک گروه که هم حرام‌خواری می‌کنند و هم گنج‌اندوزی و مال‌خویش را در راه خدا نمی‌بخشند، سخن گفته است. وجود یا عدم وجود این «واو» در آیه، مایه کشمکش‌های فراوانی شده است. کسانی دو بخش آیه را مستقل و غیر معطوف دانسته‌اند، در نتیجه، بخش دوم را ادامه بخش اول می‌دانند و حکم را هم طبعاً به همان کسانی اختصاص می‌دهند که در بخش نخست از حرام‌خواری آنان سخن گفته شده است.

اما قرائت صحیح، همان است که سیوطی نیز از قول/ابی‌بن‌کعب نقل کرده است؛ یعنی خواندن «واو» در آیه به صورت: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» (سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۳۳). گفتنی است در این مورد، بین قاریان سبعة، اختلافی وجود ندارد. به این ترتیب، ذخیره کردن ثروت که در این آیه مورد مذمت قرار گرفته و برای آن، وعده عذاب داده شده است، هم شامل علمای یهود و نصاری، هم شامل مسلمانان می‌شود.

البته حذف «واو» از آیه می‌تواند انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی داشته باشد. در صورت حذف «واو»، به ثروت‌اندوزان و حکام اجازه انباشته کردن اموال را می‌دهد. /بگذرد نیز به همین دلیل به معاویه و دستگاه حاکم اعتراض می‌کرد. از این رو، برخی افراد با اهداف سیاسی یا اقتصادی سعی در حذف «واو» از آیه مذکور داشتند؛ اما با مخالفت بزرگان صحابه که قرآن را بی‌واسطه از پیامبر فراگرفته بودند، آیات به صورت صحیح ثبت شد.

۴. معیار کنز و گنج‌اندوزی

مفسران در منظور و مصداق کنز در آیه «کنز» اختلاف نظر دارند. مفسران در این که در چه موردی انباشتن ثروت، کنز شمرده شده و کنز حرام است و این که چه موقع ذخیره‌سازی ثروت حرام نیست، سه نظر و عقیده را بیان کرده‌اند. این نظرها عبارتند از:

۱- ۴. «ثروت زکات داده نشده» کنز است

بسیاری از مفسران در تفسیر آیه کنز بر آن شده‌اند که جمع و انباشت هر ثروتی کم یا

زیاد در صورت پرداخت زکات آن، کنز محسوب نمی‌شود و شرعاً اشکالی نخواهد داشت. طبری در تفسیر جامع البیان برای تفسیر آیه مذکور سه قول را ذکر می‌کند. نخست این که، منظور از انفاق در راه خدا، پرداخت زکات است. وی به روایاتی از عبد‌الله بن عمر به نقل از پیامبر استناد می‌کند که ایشان فرموده‌اند: «هر آن‌چه زکاتش را پرداخته‌ای، کنز نیست؛ هر چند آن را مدفون کرده باشی و آن‌چه زکاتش را پرداخت نکرده‌ای، کنز است، هر چند روی زمین باشد» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۸۳). قول دوم این که، انباشت هر مالی که بیش از چهارهزار درهم باشد، کنز است. وی روایتی از امام علی نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «چهارهزار درهم [و بیش از آن] کنز و کمتر از آن نفقه است» (همان، ص ۸۴). اما سومین قول این که انباشت بیش از حد نیاز، کنز است [هر چند کمتر از چهارهزار درهم باشد]. طبری این قول را به روایاتی از پیامبر استناد داده است که ایشان فرمودند: «هر کس زرد یا سفیدی (طلا یا نقره) از خود به جا گذارد، با آن داغ نهاده می‌شود...» (همان، ص ۸۵).

طبری پس از نقل اقوال سه‌گانه و استناد هر یک از آنها به روایات معصومان، نظر عبد‌الله بن عمر را به‌عنوان نظر مختار معرفی می‌کند و اعلام می‌دارد که «بهترین قول همان سخن ابن‌عمر است که هر مالی که زکاتش را پرداخته‌ای، کنز نیست» (همان).

در میان مفسران بعدی، شمار قابل توجهی از آنها با استناد به روایت ابن‌عمر، به نظر طبری گرایش نشان داده‌اند. بدین ترتیب که طبرانی، گرچه به روشنی اظهار نظر نمی‌کند، اما با ذکر روایت ابن‌عمر نشان می‌دهد که خود بر همین نظر بوده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۳۰۹). هم‌چنین، شیخ طوسی نیز از ابن‌عباس و ابن‌عمر همین مطلب را نقل کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱۰). ابوالفتوح رازی از دیگر مفسران شیعی، با ذکر دو روایت امام علی؛ یعنی روایت چهارهزار درهم و روایت ابن‌عمر بیان می‌کند که قول ابن‌عمر به صواب نزدیک‌تر است. زیرا وعید بر منع زکات است نه بر جمع مال از وجه حلال. او در ادامه، نظر خود را به روایت پیامبر محکم می‌کند که فرمودند: «هر که زکات مال بدهد، آن حق که بر اوست، داده باشد و آن کس که بیفزاید بر زکات، او را بهتر بود» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۲۲۹).

این دیدگاه مبنی بر تفسیر کنز به «ثروت زکات داده نشده»، طرفداران بسیاری در میان مفسران قدیمی داشته است. طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶/۵)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷،

ج ۲، ص ۲۶۶)، بیضاوی (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۰) و قرطبی از دیگر مفسرانی است که ثروت کنزی را به «ثروت زکات داده نشده» تفسیر کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۲۵). این مفسران، غالباً به روایت ابن عمر یا روایات دال بر «کنز نبودن ثروت زکات داده شده» استناد می‌کنند و تنها زمخشری و مقاتل هستند که تحلیل و اجتهادی شخصی ارائه می‌کنند. زمخشری جهت تصدیق نظر خود بیان می‌کند که اگر کسی درباره روایت پیامبر - که هر دینار ذخیره شده در لباس مسلمان متوفی را به داغی تعبیر کردند - از من سؤال کند، چنین پاسخ می‌گویم که این حکم پیامبر، قبل از تشریح حکم زکات بوده است. زمخشری سخن امام علی مبنی بر کنز بودن انباشت بیش از چهارهزار درهم را حمل بر استحباب می‌کند و می‌گوید: این کار بهتر است؛ [یعنی واجب نیست] (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۶۶) و مقاتل کنز را به منع زکات تفسیر کرده و ثروت زکات داده شده را از گستره کنز خارج می‌بیند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۶۹). آلوسی از دیگر مفسران اهل سنت، با استناد به همین روایات دال بر این نظر، اعتراض ابوذر به عثمان و معاویه در انباشت ثروت را نادرست دانسته و می‌گوید: ابوذر آیه را حمل بر ظاهر کرده است و از همین رو عثمان، سخن وی را نپذیرفت و در نهایت ابوذر به ربه تبعید شد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۷۹).

از نکات قابل توجه در تفسیر آیه به پرداخت زکات، این است که روایات دال بر نهی از انباشت ثروت، عملی مستحب دانسته شده است و انباشت ثروت در صورت پرداخت زکات آن، از مصادیق کنز محسوب نمی‌شود. حمل سخن امام علی بر استحباب در میان مفسران دیگر نیز مشاهده شده است. برخی چون فخر رازی در تفسیر آیه کنز با تمسک به نظر اکثر دانشمندان و پذیرش قول عمر بن خطاب و فرزندش عبدالله بن عمر، بیان می‌کند که انفاق فی سبیل الله در آیه کنز، علاوه بر زکات، تمام حقوق واجب؛ مانند کفارات، حج، نفقه اهل و عیال و ... را نیز شامل می‌شود. بنابراین، فخر رازی از دسته مفسرانی است که کنز را تنها به «ثروت زکات داده نشده» تفسیر می‌کند. وی با اشاره به روایت پیامبر مبنی بر ناروایی انباشت یک دینار در لباس مسلمان متوفی، بیان می‌کند که حق این است و بهتر است شخص پیرو دین به جمع آوری مال زیاد نپردازد. در عین حال که در ظاهر شریعت نیز از چنین کاری منع نشده است. بنابراین، جمع آوری نکردن مال زیاد، مقتضای تقوی و عدم منع از جمع آوری ثروت، مقتضای ظاهر فتواست (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۳۵ تا ۳۷).

از بررسی اقوال مفسران و صرف نظر از جزئیات، درمی‌یابیم که هر مالی که زکات آن پرداخت شده باشد، کنز نیست و تنها مالی که زکاتش پرداخت نشده باشد، کنز قلمداد می‌شود. البته در معنای انفاق، اختلاف نظر وجود دارد و گاهی، حقوق واجب چون زکات و حقوق مستحب را هم شامل می‌شود.

اما به نظر می‌رسد که این برداشت از آیه، مخالف با ظاهر آیه است. زیرا ظاهر آیه از ممنوعیت ذخیره‌سازی طلا و نقره به صورت مطلق سخن گفته است؛ چه زکات آن پرداخت شده یا پرداخت نشده باشد. بنابراین، محدود کردن انفاق به زکات، برداشتی بی‌دلیل است. زیرا انفاق واجب، منحصر در پرداخت زکات نیست و مصارف دیگری چون خمس، جهاد، نفقه خانواده و ... را نیز شامل می‌شود. بنابراین، «انفاق فی سبیل‌الله» معنا و مفهوم گسترده‌تری نسبت به این برداشت دارد. چنان که برخی از مفسران در تفسیر آیه «وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵)، بدین موضوع توجه داده‌اند و انفاق را مفهومی فراتر از زکات معرفی کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۱۶). از مهم‌ترین مدارک دال بر نادرستی این نظر، روایت امام علی است که کنز را انباشت ثروت بیش از چهارهزار درهم دانسته است.

اما گرایش بیشتر قدامی مفسر به این که غالباً کنز را به ثروت زکات داده نشده، حمل می‌کردند، امری است که نیاز به تحلیل دارد. این که مفسران قدیم کنز را تنها در ثروت زکات داده نشده می‌بینند، ناشی از چیست؟ فضای علمی و اجتماعی مفسران قدیم چگونه بوده است که آنان روایات دال بر انباشت ثروت را کنار می‌زنند یا آنها را بر استحباب و تقوا حمل می‌کنند و کنز را تنها به «ثروت زکات داده نشده» حمل می‌کنند؟ مطالعه گفتمان‌های علمی و اجتماعی جوامع قدیمی و مقایسه آن با جوامع کنونی نشان می‌دهد که تفسیر قدامی از آیه کنز، شاید به این دلیل بوده که در قدیم، نقدینگی و به خصوص طلا و نقره در بین عموم افراد جامعه در حدی نبوده که انباشت ثروت و در نتیجه کنز، مصداق پیدا کند. سبک معاملات اقتصادی در جوامع قدیمی به گونه‌ای بوده است که نقدینگی حضور کمتری داشته و ثروت‌هایی چون طلا و نقره کمتر در دسترس مردم بوده است. این سبک معاملات ناشی از رواج روش دادوستد در معاملات اقتصادی بوده که در بازارها بیش از رد و بدل کردن

نقدینگی و طلا و نقره، کالا رد و بدل می‌شده و هر کس کالای مورد نیازش را با کالای تولیدی‌اش تعویض و نیاز خود را تأمین می‌کرده است. این سبک معاملات باعث می‌شده که مردم کمتر با نقدینگی سر و کار داشته باشند و ثروت نقدی کمتر در دسترس آنها بماند.

هم‌چنین، بازار معاملات و مبادلات اقتصادی در گذشته مانند امروز از پیچیدگی زیادی برخوردار نبوده است. برای مثال، در گذشته چیزی به نام بانک و بازار بورس و مانند آن در کار نبوده است. بانک‌داری و ذخیره پول در بانک، با هدف سودبری مالی به شکل امروزی وجود نداشته و معامله سکه یا ارز در سطح بالا به‌منظور بالا رفتن قیمت و کسب درآمد یا تأثیرگذاری بر بازار معاملات، به شکل امروزی آن مرسوم نبوده است. اما مهم‌تر از همه، باید گفت که سبک زندگی قدما که بر محور ساده‌زیستی و کفاف استوار بوده است، مانع از آن می‌شده که آنان به انباشت ثروت و احتکار دارایی روی بیاورند. بنابراین، سبک زندگی ساده‌زیستی، پای‌بندی زیاد به مذهب و اخلاقیات و اعتماد فراوان مردم نسبت به یکدیگر باعث می‌شد که عموم افراد جامعه، علاقه و شوق وافر نسبت به انباشت ثروت نداشته باشند.

نظر به تغییر و تحول سبک اقتصادی جوامع قدیمی با جوامع کنونی، می‌توان ادعا کرد که این تغییرات و تحولات نیازمند احکامی متفاوت با احکام جوامع قدیم بوده است؛ همان‌گونه که تغییر در موضوع و تغییر شرایط، حکم را تغییر داده و حکم جدید مطابق با شرایط جدید جایگزین آن می‌شود. زیرا ممکن است نظریه‌های مفسران قدیمی برای قرون گذشته کارساز و مناسب باشد؛ اما به دلایلی که گفته شد، نمی‌تواند برای وضعیت اقتصادی و بازار دادوستد امروزی، به‌ویژه با رونق معاملاتی مانند بانک، بورس و مانند آن راه‌گشا باشد و بتواند مصداق‌های کنز حرام را بیابند.

۲-۴. انباشت ثروت بیش از اندازه معین؛ حتی در صورت پرداخت زکات، کنز محسوب می‌شود

برخلاف نظر پیشین، برخی از مفسران در تفسیر آیه کنز بر آن شده‌اند که ثروت‌اندوزی بیش از اندازه معین، مطلقاً ناروا و حرام است، خواه زکات و حقوق شرعی این ثروت داده شده باشد، خواه زکات و حقوق شرعی آن پرداخت نشده باشد. تفاوت بنیادین این نظر با نظر قبلی در این است که این نظر بر انباشت و ذخیره‌سازی ثروت زیاد تمرکز دارد، در حالی که نظر قبلی، بر پرداخت زکات و حقوق شرعی آن تمرکز داشته و چندان به انباشت و ذخیره‌سازی

ثروت توجه نمی‌کرد. گروهی از مفسران به‌ویژه مفسران معاصر و جدید، در تفسیر آیه کَنْز بر این نظرند و در معنای کَنْز به جمع و انباشت ثروت توجه دارند. از جمله مفسران قائل به این نظر، فیض کاشانی است که در تفسیر آیه مذکور پس از نقل روایات متعدد می‌گوید: «در جمع بین روایات، شاید بتوان چنین گفت که جمع مال به انگیزه صحیح تا دوهزار یا چهارهزار درهم بعد از پرداخت حقوق واجب، جایز است» (کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۳۴۱).

برداشت فیض از آیه نشان می‌دهد که او در معنای کَنْز، بیش از همه بر جمع و انباشت ثروت تمرکز داشته و انباشت ثروت بیش از دو یا چهارهزار درهم را روانمی‌دانسته است. او بر آن بوده است که اگر حقوق شرعی ثروت انسان پرداخت شود، انباشت آن تنها تا دو یا چهارهزار درهم رواست و انباشت بیش از آن، حتی در صورت پرداخت حقوق و سهام واجب آن، جایز و روا نیست و کَنْز محسوب می‌شود.

از دیگر مفسران قائل بدین نظر، عیاشی از مفسران قدیمی است که به روایت امام صادق استناد می‌کند که ایشان فرمودند: «بر شیعیانمان این توسعه داده شده است که از آنچه در اختیار دارند، به نیکی انفاق کنند. پس، هر گاه قائم ما به پا خیزد، انباشتن ثروت را بر هر گنجینه‌داری تحریم خواهد کرد تا این که آن را بیاورد و حضرتش به وسیله آن بر دشمن خویش یاری جوید» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷). چنان که در روایتی دیگر، امام صادق می‌فرماید: «خداوند این اموال زیاده را به شما داده است تا در مسیری که خدا معین کرده، خرج کنید. آن را به شما نداده تا ذخیره کنید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۲، ح ۵).

برداشت عیاشی نشان می‌دهد که او نیز کَنْز را در انباشت ثروت می‌دیده است؛ اگرچه حد و اندازه‌ای مشخص برای آن در نظر نگرفته است.

قرشی از دیگر مفسران معاصر است که در معنای کَنْز، به جمع و انباشت ثروت توجه داشته و ذخیره کردن مال را حرام دانسته است. وی، انباشت ثروت را محدود به طلا و نقره نشمرده و علت نام بردن از طلا و نقره در آیه را چنین توجیه کرده است که طلا و نقره، پول رایج عصر نزول قرآن بوده است. او تصریح می‌کند که رکود و انباشت سرمایه در اسلام ممنوع است و باید آن را در راه‌های مشروع به جریان انداخت. ناگفته نماند که این حکم اسلام در برابر مالکیت فردی نیست و آن را لغو نمی‌کند؛ بلکه با حفظ اصل مالکیت فردی از

انباشت سرمایه جلوگیری کرده و جامعه را به تعدیل سوق می‌دهد. مالی که برای تأمین زندگی مردم آفریده شده، انباشت و بیهوده ماندن آن، برخلاف غرض خدایی است. قرشی در پایان نتیجه می‌گیرد که کتبخانه و زراندوزی حرام و انفاق فی سبیل‌الله لازم است و سرمایه‌داری به شکل منفور امروز که اکثریت، محروم و اقلیتی بی‌فایده کامران باشند، ممنوع است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۵۰).

تفسیر نمونه از دیگر تفاسیر معاصر است و با جمع‌بندی احادیث، آیه را چنین تفسیر می‌کند که در شرایط عادی و معمولی؛ یعنی در مواقعی که جامعه در وضع ناگوار و خطرناکی نیست و مردم از زندگانی عادی بهره‌مندند، پرداخت زکات کافی است و باقی‌مانده، کتبخانه محسوب نمی‌شود. اما در مواقع فوق‌العاده و هنگامی که حفظ مصالح جامعه اسلامی ایجاب کند، حکومت اسلامی می‌تواند محدودیتی برای جمع‌آوری اموال قائل شود یا به کلی همهٔ اندوخته‌ها و ذخیره‌های مردم را برای حفظ موجودیت جامعه اسلامی مطالبه کند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۹۶). هم‌چنین، این تفسیر بر آن است که این آیه تنها ناظر به قسم دوم [انفاق در مستحبات] است و حقوق واجب را شامل نمی‌شود. زیرا حقوق واجب در اموال همهٔ مردم است (همان، ج ۲۲، ص ۳۲۳).

برداشت تفسیر نمونه از آیهٔ کتبخانه، برداشتی جدید و خاص است که کتبخانه را به انباشت ثروت در شرایط فوق‌العاده و سخت اقتصادی محدود می‌کند، بی‌آن‌که حد و اندازه‌ای برای این ثروت مشخص کند. اما اگر وضعیت جامعه به سامان و معمولی باشد، انباشت ثروت در صورت پرداخت زکاتش، بی‌اشکال و رواست.

در این دیدگاه، انفاق فی سبیل‌الله علاوه بر صرف در راه‌هایی چون زکات، خمس و جهاد که صرفاً برای اطاعت دستورات خدا صورت می‌گیرد و ظاهراً هیچ نفع شخصی در آن نیست، صرف در راه‌هایی چون نفقهٔ خانواده را هم دربرمی‌گیرد؛ هرچند نفع و غرض شخصی نیز در آن دخالت دارد. چنان‌که از پیامبر گزارش شده است که: «الكَادُ لِعِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۳۳). بر اساس این دیدگاه، انباشتن و راکد نگه داشتن پول حرام است و البته صرف به جریان انداختن آن هم کافی نیست؛ بلکه گردش آن باید بر اساس ضوابط اسلامی باشد، به طوری که مصداق انفاق فی سبیل‌الله گردد. برای

یافتن مصداق‌های فی سبیل‌الله و ضوابط آن نیز باید به احکام فقهی؛ مانند وجوب زکات وجوب خمس، وجوب کمک به جهاد فی سبیل‌الله، اطعام فقرا، ایثار، صدقات و ... مراجعه کرد. چنان‌که قرآن فرموده است: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹) و این حق، زکات و سایر مکارم اخلاقی را شامل می‌شود (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۸۴).

رد پای این دیدگاه را می‌توان در مسلمانان صدر اسلام مشاهده کرد که یکدیگر را از ثروت‌اندوزی باز می‌داشتند. نمونه روشن این موضوع در مخالفت‌ها و درگیری‌های ابوذر با برخی از مسلمانان دیده می‌شود. بدین ترتیب که روزی ابوذر به عثمان گفت: با این که مردم به دیگران آزار نمی‌رسانند، از آنان خشنود نباشید تا این که به کارهای نیک پردازند. پرداخت کننده زکات، نباید به این کار بسنده کند؛ بلکه لازم است به همسایگان و برادران خود نیکی کند و بستگان خود را یاری دهد. کعب‌الاحبار که نزد عثمان نشسته بود، گفت: هر کس زکات مال خود را ادا کرد، به واجب عمل کرده است. در این هنگام، ابوذر با عصای خود بر سر کعب‌الاحبار زد و سر او را شکست و به او گفت: ای پسر زن یهودی! تو را چه رسد که در این مسائل اظهار نظر کنی» (طبری، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۳۶).

هم‌چنین در گزارشی دیگر از ابوذر رسیده است که او گفت: «روزی من به شام رفتم و آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» را قرائت کردم. معاویه گفت: این آیه فقط درباره اهل کتاب نازل شده است. من گفتم: این آیه، هم درباره ما و هم درباره اهل کتاب نازل شده» (همو، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۸۶). «ابوذر پیوسته می‌گفت: بشارت باد بر اصحاب کنزها؛ به داغی بر پیشانی‌ها، داغی بر پهلوها و داغی برها» (همو، ج ۱۰، ص ۸۷؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۵۰).

از این دو ماجرا برمی‌آید که مراد از انفاق در آیه کنز، تنها زکات واجب نیست و مصارف مستحب و مهم اجتماعی را نیز شامل می‌شود. چنان‌که برخی از مفسران، آیه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹) را ناظر به مستحبات دانسته‌اند. هم‌چنین، در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده است که چون در لباس مسلمانانی که فوت کرده بود، یک دینار پیدا شد، پیامبر فرمودند: یک داغ و چون در لباس دیگری دو دینار یافت شد، ایشان فرمودند: دو

داغ و روایتی دیگر که ایشان سه بار فرمودند: «نابود باد طلا، نابود باد نقره...». با این که می‌دانیم دو دینار به حد پرداخت زکات نمی‌رسد.

این روایات و گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که در صدر اسلام نیز برداشت از مفهوم کتنب، همان انباشت و نگاه‌داشت ثروت بوده است که صاحبان ثروت از مصرف و هزینه آن در راه خدا اعم از مصارف واجب و مستحب خودداری می‌کردند. چنان که مخاطبان ابوذر، عموماً کسانی بودند که با دست‌اندازی به درآمدهای بیت‌المال مسلمانان، ثروت را مایه تفاخر، تکاثر و استحمار مردم قرار داده بودند. هم‌چنین، اعتراضات/بوذر به عثمان و معاویه، ناظر به اموال بیت‌المال بود که در دست عثمان و معاویه قرار داشت. این گونه اموال را با وجود مستحق و نیازمند، لحظه‌ای نمی‌توان ذخیره کرد؛ بلکه باید به صاحبانش داد و مسئله زکات در این جا به هیچ وجه مطرح نیست. به‌ویژه، همه تواریخ اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت گواهی می‌دهد که عثمان اموال کلانی از بیت‌المال را به خویشاوندان خود داد و معاویه از آن کاخی ساخت که افسانه کاخ‌های ساسانیان را زنده کرد و/بوذر حق داشت که در برابر آنها این آیه را خاطر نشان سازد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۹۶).

طرفداران این نظر در برخی از جزئیات با یکدیگر اختلاف دارند؛ اما در کلیت آن مبنی بر حمل کتنب بر انباشت ثروت به صورت مطلق یا بیش از یک حد معین با یکدیگر هم‌نظر بوده و توافق دارند. نکته قابل توجه در این نظر، این است که اتفاق به معنای زکات، صرف مال در جهاد و نفقه برای خانواده است و مفهومی جدای از مفهوم کتنب است. بنابراین، مفهوم کتنب در آیه، مستقل از پرداخت زکات در نظر گرفته شده است. مستند مشهور این دیدگاه، روایت‌هایی هستند مبنی بر این که مالی را که واجبات آن پرداخت شده، اما مقدار آن بیش از نفقه و هزینه یک سال خانواده است، صراحتاً کتنب دانسته‌اند. نامدارترین روایت در بین این روایات، فرمایش امام علی است که چهارهزار درهم [و بیش از آن] را کتنب و کمتر از آن را نفقه دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۸۴)؛ البته ناگفته نماند که تعیین مقدار نفقه، به عرف و شرایط اقتصادی هر زمان بستگی دارد و چهارهزار درهم در این روایت، مقدار نفقه در زمان امام علی است. بنابراین، هر چیزی که زائد بر نفقه باشد و کنار گذاشته شود کتنب است. چنان که از رسول گرامی نقل شده است: «یک دینار کتنب است، یک درهم کتنب است و یک

قیراط کنز است» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۳). این روایت اشاره دارد که انباشت یک دینار، یک درهم یا یک قیراط اضافه بر نفقه خانواده، کنز شمرده می‌شود. صاحبان این دیدگاه از این جهت کنز را حرام می‌دانند که با این کار، چرخ اقتصادی جامعه از کار می‌افتد. بنابراین، علاوه بر پرداخت واجبات و پس از تعیین مقدار نفقه، نباید مابقی دارایی را کد بماند و باید در معرض تولید یا مبادلات اقتصادی و تجاری قرار گیرد. این دیدگاه برای وضعیت فعلی اقتصاد، مناسب‌تر از دیدگاه قبلی است. هرچند به‌طور کامل جوابگوی مسائل روز نیست.

۳-۴. جلوگیری از گردش مالی ثروت در بازار اقتصادی جامعه مسلمانان، کنز است

جدیدترین برداشت از آیه کنز، برداشتی است که کنز را به معنای جلوگیری از گردش مالی ثروت حمل می‌کند. در میان مفسران جدید، علامه طباطبائی به صورت مفصل به این بحث پرداخته است. ایشان می‌گویند: «آیه دلالت دارد بر این که کنزی که ملازم با خودداری کردن از انفاق مال در راه خداست، مبعوض خداوند است و از کلام خدای متعال استفاده می‌شود که راه خدا عبارت است از چیزی که قیام دین خدا و سالم ماندن بنیاد دین بر آن توقف دارد؛ مانند جهاد و همه مصالح دین که حفظ آن واجب است و همه آن شئونی که اگر از بین بروند، جامعه مسلمین از هم فرومی‌پاشد و حقوق واجبی که دین به وسیله آنها بنیان جامعه دینی را اقامه می‌کند. بنابراین، اگر کسی طلا و نقره را ذخیره کند، در حالی که نیاز و ضرورت وجود دارد، در این صورت طلا و نقره را کنز کرده و آن را در راه خدا انفاق نکرده است. اسلام برای اصل ملک از جهت مقدار، حدی تعیین نکرده است. اگر فردی، چندین برابر آن چه کنز کرده است جمع‌آوری کند، ولی آن را به صورت کنز نگه ندارد؛ بلکه در معرض جریان قرار دهد و از آن برای خود، هزاران هزار استفاده ببرد و به سبب خرید و فروش یا کار و مانند آن به دیگران فایده رساند، نهی دینی به او متوجه نمی‌شود. زیرا اموال را در جلوی چشم مردم قرار داده و در راه رشدی که صالح و نافع است، به کار انداخته و آن را مخفی نکرده و از صرف آن در راه خدا منع نکرده است. اگرچه آن را به صورت بالفعل در راه خدا صرف نمی‌کند، ولی به گونه‌ای است که اگر ولی مسلمین اراده کند، در صورت لزوم، او را به انفاق امر خواهد کرد».

ایشان در ادامه، مقصود از کتز پول را، جدا کردن پول از جریان معاملات بازار و گردش برای اصلاح شئون حیات و رفع نیازهای جامعه هم‌چون سیر کردن گرسنگان، سیراب کردن تشنگان، پوشاندن لباس بر فقیران، سود کسب و اجرت عمل، درمان مریض، آزادسازی اسیر و نجات دادن بدهکار، گره‌گشایی از سختی‌ها و مشکلات، زدودن غم‌ها و اجابت فرد مضطر و دفاع از اساس جامعه صالح و اصلاح جو فاسد اجتماعی است. از این رو، بعید نیست که بگوییم آیه شامل انفاقات مستحب نیز می‌شود. زیرا کتز اموال موجب می‌شود که موضوع انفاقات مستحب هم‌چون انفاقات واجب منتفی شود. به نظر ایشان، کتز عبارت است از: خارج نمودن پول از جریان گردش در معاملات و نیازهای جامعه و راکد نگه‌داشتن آن (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۶۱ به بعد با تلخیص).

به نظر می‌رسد که برداشت علامه از آیه کتز با همه برداشت‌های پیشین متفاوت است و نظرهای پیشین را یک قدم به جلو پیش برده است. ایشان نه تنها ثروت زکات داده شده را کتز نمی‌شمرد و نه تنها جمع و انباشت ثروت به صورت نامحدود یا محدود را کتز نمی‌داند که فراتر از آن، خارج کردن ثروت از گردش مالی و عدم به کارگیری آن در بازار اقتصاد را معنای کتز می‌شمرد. خارج کردن ثروت از گردش مالی، معنایی دقیق از آیه کتز است که می‌تواند معنای اول و دوم را نیز پوشش دهد؛ بدین ترتیب که با نظر اول قابل جمع است و هیچ ناسازگاری با آن ندارد. این نظر، هم‌چنین با نظر دوم مبنی بر انباشت محدود ثروت در صورت پرداخت زکات آن نیز قابل جمع است. زیرا گردش مالی ثروت در بازار باعث می‌شود که هیچ انباشت ثروتی اعم از انباشت محدود یا نامحدود اتفاق نیفتد و ثروت افراد جامعه (ثروت محدود و نامحدود) در جریان اقتصادی به کار گرفته شود.

با برداشت مذکور از آیه، می‌توان بسیاری از معاملات اقتصادی رایج در بازار اقتصاد کنونی را تحلیل کرد. از رایج‌ترین روش‌های معاملات کنونی، خرید سکه و ارز یا هر نوع سرمایه دیگر و خارج کردن آن از بازار دادوستد و راکد نگه‌داشتن آن به منظور بالا رفتن قیمت و به دست آوردن سود بیشتر است. این نوع معاملات به جهت خروج از گردش مالی و بازار اقتصاد، مصداق کتز قرار گرفته و معامله‌ای حرام تلقی خواهد شد.

از همین روست که برخی از اقتصاددانان مسلمان به موضوع نقدینگی و انباشت ثروت

ورود کرده و نظر اسلام درباره این موضوع را چنین بیان کرده‌اند: اسلام از کتز و ذخیره کردن نقدینگی و خارج کردن آن از بازار دادوستد منع کرده است؛ زیرا اساس تجارت در بازار اسلامی بر پایه نقدینگی است. شهید صدر، نقش نقدینگی را [برای بازار] عامل خطرناکی می‌داند. زیرا این کار، تعادل عرضه و تقاضا را در جامعه نسبت به کالاهای تولیدی و مصرفی بر هم می‌زند. ذخیره نقدینگی، تعادل اقتصادی جامعه را به هم می‌زند. اختلاف اساسی بین اسلام و تفکر سرمایه‌داری، این است که در تفکر سرمایه‌داری، پول به‌عنوان وسیله پس‌انداز، به رسمیت شناخته شده است. در حالی که دین اسلام با ذخیره‌سازی سرمایه [و خروج آن از مبادلات اقتصادی] مبارزه کرده و آن را مشمول مالیات قرار داده و مردم را به استفاده از سرمایه خود در زمینه تولید و مصرف تشویق نموده است (صدر، ۱۴۲۵، ص ۶۲۴).

از بیانات شهید صدر استفاده می‌شود که ایشان «وضع زکات برای نقدینگی» را برای جلوگیری از ذخیره‌سازی آن می‌داند. از نظر ایشان، کتز در آیه‌های ۳۴ و ۳۵ سوره توبه، به معنی ذخیره‌سازی پول [اعم از طلا و نقره یا هر نوع نقدینگی] و خروج آن از گردش اقتصادی جامعه اسلامی است.

مصدق بارز این معنا از کتز، در زمان فعلی هر از چند گاه یک بار به روشنی قابل رؤیت است که برخی افراد با خرید هزاران سکه طلا و خروج آن از بازار معاملات به قصد افزایش قیمت، مرتکب این گناه کبیره می‌شوند و بازار اقتصادی جامعه را مختل می‌کنند. هم‌چنین، تطابق مفهوم کتز بر مصداق‌های امروزی نشان می‌دهد که باز کردن حساب در برخی بانک‌های خصوصی که سود بیشتری نسبت به سایر بانک‌ها پرداخت می‌کنند، نیز نوعی کتز محسوب می‌شود. زیرا به جای انجام کار و گردش ثروت در اجتماع و تولید و ایجاد شغل، در بانک ذخیره می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

برخی از قرائت‌های آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ» سرزنش ثروت‌اندوزی را محدود به یهود و نصاری می‌دانند و مسلمانان را از حکم آیه معاف می‌دانند که با قرائت مشهور و اقوال مشهور تفسیری ناسازگار است.

برخی از برداشت‌های تفسیری از آیه کتنبه، انباشت ثروت را در صورت پرداخت زکاتش جایز می‌داند که با ظاهر آیه، روایات تفسیری و دیدگاه برخی از مفسران معاصر، ناسازگار است.

برخی از قرائت‌های آیه کتنبه، علاوه بر پرداخت زکات واجب، هزینه ثروت در راه اموری چون جهاد، کمک به مستمندان، اقامه شعائر دینی و ... را نیز واجب می‌دانند و با این برداشت از آیه، انباشت ثروت را تحریم می‌کنند.

از دقت در معنای «کتنبه» برمی‌آید که هر نوع ذخیره‌سازی طلا، نقره یا سایر انواع ثروت حرام است و برای کسانی که ثروت را ذخیره می‌کنند، وعده عذاب داده شده است. پول، طلا، نقره و هر گونه ثروتی نباید از گردش معاملات و نیازهای جامعه خارج شده و راکد نگه داشته شود؛ بلکه این ثروت باید از ایستایی و رکود خارج شده و در راه رونق دادن اقتصاد و به‌ویژه شکوفایی بازار تولید، به کار گرفته شود. باز کردن حساب در بانک‌ها به قصد سودبری و خارج کردن ثروت از گردش مالی جامعه نیز نوعی کتنبه محسوب می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم (ترجمه آیه‌الله مکارم شیرازی).
۲. نهج البلاغه (ترجمه مرحوم محمد دشتی)، قم: نشر فرائض، ۱۳۸۶ش.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۴. ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، محقق جمیل صدقی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۵. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۷. خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، بی تا.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم، کتاب الزکاه، قم: مدرسه دارالعلم، ۱۴۱۳ق.
۹. رازی ابوالفتح، جمال‌الدین حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، تصحیح محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد: انتشارات آستان قدس، ۱۴۰۸ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: بی تا، ۱۴۱۲ق.
۱۱. زحلی، وهبه، التفسیر الوسیط (زحلی)، چاپ اول، دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۲ق.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصحح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المشور فی التفسیر بالمأثور، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. _____، الاتقان فی علوم القرآن، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴ش.
۱۵. شهید ثانی، زین‌الدین علی بن احمد عاملی، مسالک الافهام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۶. _____، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، تحقیق سید محمد کلاتر، نجف: دانشگاه دینی نجف، ۱۳۹۸ق.
۱۷. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغة، مصحح محمد حسن آل یاسین، چاپ اول، بیروت: بی جا، ۱۴۱۴ق.
۱۸. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۴۲۵ق.
۱۹. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، چاپ اول، اردن: دارالکتب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۳. _____، تاریخ طبری، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۳ق.

۲۴. طوسی، محمدبن حسن، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمدحبیب عاملی، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. عیاشی، محمدبن مسعود، **التفسیر**، چاپ اول، بیروت: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بیروت، ۱۳۸۰ق.
۲۶. فیض کاشانی، محمدحسن بن شاه مرتضی، **تفسیر الصافی**، مصحح حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: چاپخانه صدر، ۱۴۱۵ق.
۲۷. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۸. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: بی جا، ۱۳۷۱ش.
۲۹. قرطبی، محمدبن احمد، **الجامع الاحکام القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۰. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامی، بی تا.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. مقاتل بن سلیمان، **تفسیر مقاتل بن سلیمان**، محقق عبدالله محمود شحاته، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳۴. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، تحقیق شیخ عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

References

- The Noble Qur'an.
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf (1420). *Al-Bahr al-Muhit fit-Tafsir*. 1st ed. Edited by Jamil Sidqi. Beirut: Dar al-Fikr.
- Abulfotuh Razi, Jamal ad-Din Hussain ibn Ali (1408). *Rawz al-Jinan va Ruh al-Jinan fi Tafsr al-Qur'an*. Edited by Muhammad Ja'far Yaheqi & Muhammad Mihdi Naseh. Mashhad: Astan-e Quds Razawi.
- Alusi, Siyid Mahmud (1415). *Rooh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiah.
- Ayashi, Muhammad ibn Mas'ud (1380). *Tafsir al-Ayashi*. 1st ed. Beirut: Ilmiah Publication.
- Azhari, Muhammad ibn Ahmad (1421). *Tahzib al-Loghah*. 1st ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Baizawi, Abd ul-Lah ibn Umar (1418). *Anwar at-Tanzil va Asrar at-Ta'wil*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Balkhi, Maqtil ibn Sulayman (1423). *Tafsir Maqatil ibn Sulayman*. Edited by Abdu l-Lah Mahmud Shahatah. 1st ed. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Fakhr al-Din Razi, Abu Abd ul-Lah Muhammad ibn Umar (1420). *Mafatih al-Ghaib*. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Feiz Kashani, Mulla Muhsen bin Shah Murtiza (1415). *Tafsir As-Asafi*. Edited by Muhammad Hussain A'jami. 2nd ed. Tehran: Sadr.
- Kashani, Fath ul-Lah ibn Shukr ul-Lah (1363). *Tafsir Minhaj as-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin*. 1st ed. Teheran: Islamiah.
- Khuii, Siyid Abulqasim (1413). *Az-Zakat*. Qom: Dar al-Ilm.
- Khumaini, Siyid Ruh ul-Lah (N.D). *Tahrir al-Vasilah*. Qom: Dar al-Ilm.
- Kulaini, Muhammad ibn Ya'qub (1407). *Al-Kafi*. Edited by Ali Akbar Ghaffari & Muhammad Akhundi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Makarim Shirazi, Nasir (1371). *Tafsir-e Nimuneh*. 10th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Najafi, Muhammad Hassan (1365). *Jawahir fi Sharh Sharai' al-Islam*. Edited by Shaikh Abbas Quchani. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Qarshi, Ali Akbar (1371). *Qamus-e Qur'an*. 6th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiah.
- Qurtubi, Muhammad (1364). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*. 1st ed. Tehran: Nasir Khusruw.
- Raghīb Isfahani, Hussain ibn Muhammad (1412). *Al-Mufradat al-Faz al-Qur'an*. 1st ed. Beirut: Dar al-Qalam.
- Sadr, Siyid Muhammad Baqir (1425). *Iqtisaduna*. 2nd ed. Qom: Bustan Kitab.

- Sahib, Isma'il ibn Ibad (1414). *Al-Muhit fil-Lughah*. 1st ed. Edited by Muhammad Hasan Al-I Yasin. Beirut: N.P.
- Shahid Thani, Zeyd ud-Din Ali ibn Ahmad Amili (1398). *Al-Rawzah al-Bahiyah fi Sharh al-Lum'ah ad-Damishqiah*. Edited by Siyid Muhammad Kalantar. Najaf: Religious University of Najaf.
- Shahid Thani, Zeyd ud-Din Ali ibn Ahmad Amili (1413). *Masalik al-Afham*. Qom: Ma'arif al-Islamia Institute.
- Siyid Razi (1386). *Nahj ul-Balaghah*. Translated by Muhammad Dashti. Qom: Fara'iz.
- Suyuti, Abd ar-Rahman Abi Bakr (1384). *Al-Itqan fi Ulum al-Qur'an*. Tehran: Amir Kabir Publication.
- Suyuti, Abd ar-Rahman Abi Bakr (1404). *Dur al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*. 1st ed. Qom: Ayat-ol-Allah Mar'ashi Najafi Library.
- Tabarani, Sulayman ibn Ahmad (2008). *Tafsir al-Kabir (Al-Tabarni)*. 1st ed. Jordan: Dar al-Kitab ath-Thaqafi.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1403). *Tarikh-e Tabari*. Beirut: A'lami Institute.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412). *Tafsir Jami' al-Bayan*. 1st ed. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn al-Hasan (1412). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. 1st ed. Tehran: Nasir Khusrow.
- Tabatabaai, Siyid Muhammad Hussain (1374). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Jami'i Modarrisin.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (N.D). *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. 1st ed. Edited by Ahmad Habib Amili. Beirut: Dar Ihya' at-Turath al-Arabi.
- Zamakhshari, Mahmud (1407). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghavamiz at-Tanzil va Oyun al-Aqawil fi Vyjuh at-Ta'wil*. Edited by Mustafa Hussain Ahmad. 3rd Ed., Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zuhayli, Vahbeh (1422). *At-Tafsir al-Vasit*. 1st ed. Damascus: Dar al-Fikr.